



6 معیاری که برای هر ازدواجی در هرجای دنیا لازم است

آمار طلاق بسیار بالاست. لازم نیست تا به دادگاه خانواده بروید یا در محضرهای ازدواج و طلاق باشید تا متوجه این موضوع شوید. به آشنایان خودتان که نگاه کنید حتما زن و شوهرهایی را می بینید که هنوز چند سال از ازدواجشان نگذشته و از هم جدا شده اند.

آمار طلاق بسیار بالاست. لازم نیست تا به دادگاه خانواده بروید یا در محضرهای ازدواج و طلاق باشید تا متوجه این موضوع شوید. به آشنایان خودتان که نگاه کنید حتما زن و شوهرهایی را می بینید که هنوز چند سال از ازدواجشان نگذشته و از هم جدا شده اند.

به گزارش سلامت نیوز، مجله خانه بخت نوشت: در گفت و گو با بالابیک نورمحمدی، مشاور خانواده به دلایل طلاق در بین زن و شوهرها پرداختیم.

به عنوان کارشناس و مشاور خانواده با زوج های در حال طلاق در ارتباط هستید. مهم ترین دلایلی که باعث طلاق می شوند چیستند؟

طلاق آسیب اجتماعی است که متأسفانه این روزها آمار بالایی هم دارد. در آخرین گفت و گوهایی که با همکاران پژوهشگرمان در دانشگاه تهران داشتیم مشخص شد 25 درصد از ازدواج هایی که در تهران صورت می گیرند به طلاق می انجامند. 25 درصد خانواده هایی هستند که به آنها می گوئیم خانواده های تنیده، 25 درصد هم زندگی سردی دارند و خوشبینانه می توانیم بگوئیم تنها از 25 درصد از ازدواج ها خانواده هایی تشکیل می شوند که به آنها خانواده های شاد می گوئیم.

درباره این تقسیم بندی هایی که از خانواده ارایه دادید بیشتر توضیح بدهید. خانواده تنیده و خانواده شاد چه تعریفی دارند؟

ما در روانشناسی خانواده، خانواده ها را به گروه های تنیده، گسسته و شاد یا نرمال تقسیم می کنیم. خانواده نرمال خانواده ای است که در آن جایگاه هرکسی تعریف شده است و دارای عملکرد درستی است. درباره خانواده تنیده هم باید بگوئیم اگر وارد چنین خانواده ای شوید از همان جلوی در متوجه می شوید آدم های زیادی در این خانه رفت و آمد می کنند. کفش های زیادی به صورت درهم و برهم در خانه یا حتی بیرون خانه ریخته شده اند. در این خانه کسانی رفت و آمد دارند که اصلاً رفت و آمدشان ضرورتی ندارد. در داخل خانواده هم ممکن است هر کسی به وسایل شخصی دیگری دست بزند. آدم ها محیط خصوصی ندارند. برعکس در خانواده گسسته روابط سخت است. طوری که ماه ها می گذرد و کسی به آن خانه رفت و آمد نمی کند. اگر وارد این خانه شوید متوجه می شوید که محیط بسیار مقرراتی و خشک است و کسی یه هیچ وجه نمی تواند در مسایل دیگری دخالت کند. به طور مثال اگر کسی به موبایل دیگری دست بزند غوغا به پا می شود. در خانواده نرمال یا به هنجار پدر و مادر در داخل هاله زناشویی هستند و بچه ها خارج از این هاله قرار دارند ولی در درون سیستم خانواده جا می گیرند. این خانواده با یک مرزبندی از نظام جامعه جدا می شوند. یعنی حرف و حدیث این خانواده به راحتی از خانه بیرون نمی رود. دیگران هم مجوز دخالت در سیستم این خانواده را ندارند. به عبارتی خانواده نرمال دارای مرزبندی مشخصی است. طوری که بچه ها هم از بسیاری از مشکلات و تنش های پدر و مادرشان بی خبرند. یعنی ائتلاف بین پدر و مادر شکل گرفته است و نه بین پدر و مادر و بچه ها. چون ائتلاف معمولاً به اختلالات رفتاری و شخصیتی منجر می شود.

برگردیم به مسئله طلاق. تجربه کاری شما می گوید علت اصلی طلاق ها چیست؟

علت های مختلفی دارد. یکی از آنها اعتیاد است و بعد نداشتن مهارت های زندگی. چون مدیریت سیستم خانواده هم مهارت های خودش را می خواهد. همان طور که یک هواپیما را کسی بدون داشتن مدرک خلبانی نمی تواند هدایت کند، خانواده را هم کسی بدون داشتن مهارت های زندگی نمی تواند کنترل و مدیریت کند. در بیشتر مواردی که به اختلافات شدید و طلاق می انجامد مرد یا زن یا هر دوی آنها از مهارت کافی برای اداره زندگی برخوردار نیستند. البته خودشان این مشکل را قبول ندارند. ولی از بسیاری از چیزهایی که در سیستم خانواده باید بدانند اطلاع ندارند. دلیل دیگر طلاق ها که این روزها شاهد رشد آن هستیم نداشتن رشد اجتماعی زوج هاست. سازمان بهداشت جهانی برای رشد 6 معیار تعریف کرده است که برای هر ازدواجی در هرجای دنیا لازم است. سابق بر این در مملکت ما هر کس رشد فیزیکی یا بلوغ پیدا می کرد می گفتند می تواند ازدواج کند. ولی الان سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده اولین معیار برای ازدواج، رشد اقتصادی است که هم برای زن و هم برای مرد لازم

است. چون به خصوص در مورد خانم ها باعث می شود فقط به خاطر نیازهای اقتصادی به کسی پناه نبرند. همین طور کسی نباید فقط به خطر نیازهای فیزیولوژیک ازدواج کند.

مسئله بعدی رشد اجتماعی است که به معنای افتراق آدم هاست. یعنی دختر یا پسری که می خواهد ازدواج کند باید بپذیرد روابطش تا 75 درصد باید محدود به خانواده هسته ای خودش بشود. به عبارتی از سیستم گذشته جدا شود و به خانواده جدید پیوند بخورد. البته تا 25 درصد طبیعی است که با پدر و مادر و برادرها و خواهرها و دوستانش رابطه داشته باشد. یکی از نکاتی که امروز بسیار آسیب زا شده است همین عدم رشد اجتماعی است. آدم ها فکر می کنند که به این رشد رسیده اند. اما بعد از گذشت چند روز از زندگی مشترک هنوز از سر کار که برمی گردند باید اول خانه مادر سر بزنند یا با دوستانشان قرار بگذارند. این رفتارها نشان دهنده عدم رشد اجتماعی است. لزوما هم به صورت رفت و آمد فیزیکی نیست. همین که مثلا خانمی در خانه مدام با تلفن با مادر و خواهر و دوستش حرفش می زند نشان می دهد که نتوانسته افتراق را ایجاد کند. معیار بعدی برای ازدواج رشد عاطفی است. بعد از آن رشد شخصیتی است و رشد فیزیکی و رشد اخلاقی. اگر انسان ها به این 6 معیار برسند میزان طلاق بسیار پایین می آید. اما متأسفانه خانواده ها گاهی مانع این رشد می شوند. به طور مثال می گویند اشکال ندارد اگر پسری سربازی نرفته باشد و درآمد کافی نداشته باشد و ازدواج کند. درست است که با ازدواج او از آمار مجردین کم می شود. ولی به آسیب های دیگری دامن می زند. چون در شرایطی که پسر از پدر پول می گیرد نمی تواند مرزبندی بین خانواده جدید و پدر و مادرش قرار بدهد. برای این که پسری که از طرف پدر و مادرش حمایت مالی می شود مجبور است که از آنها تبعیت کند. بنابراین عدم وجود این شش عامل که سازمان بهداشت جهانی مهم ترین دلایل طلاق هستند.

مشاوره های قبل از ازدواج معمولا از طرف زوج ها جدی گرفته نمی شوند. در مورد مشاوره های قبل از طلاق وضعیت چطور است؟

مشاوره های قبل از طلاق امر مهم و سازنده ای است. ولی متأسفانه در حال حاضر به اندازه دهه هشتاد از آن استفاده نمی شود. دلیل اصلی اش هم مسایل اقتصادی است که اجازه نمی دهد زن و شوهر بتوانند پیش از طلاق از مشاور کمک بگیرند. چون امکان پرداخت دستمزد مشاور را ندارند و بیمه ها هم از مشاوره حمایت نمی کنند. همین چند روز پیش دکتر گلزاری رییس سازمان جوانان اعلام کرد که کل بودجه ای که به امور جوانان اختصاص داده شده به اندازه 16 کیلومتر جاده روستایی است که این مسئله بسیار دردآور است. در دهه هشتاد از هر دو مراجعه یکی برای مشاوره بود. ولی آرام آرام گرفتاری های مالی باعث شد تعدا کسانی که برای مشاوره مراجعه می کنند به طور محسوسی کم شود.